



دوره اول، شماره اول، بهار و تابستان ۱۴۰۲

صفحات ۳۲ تا ۷۸ (مقاله پژوهشی)

## تحلیل جایگاه ضمانت اجرای حقوق بین الملل از منظر مکتب

### واقع گرایی سیاسی

دکتر میثم نوروزی<sup>۱</sup> (نویسنده مسئول)

استادیار گروه حقوق بین الملل عمومی، گروه حقوق، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران

مهدی اسکندری خوشگو

کارشناسی ارشد حقوق بین الملل، موسسه آموزش عالی عمران و توسعه، همدان، ایران

### چکیده

در قرن معاصر، واقع گرایی یکی از اصلی ترین نظریات روابط بین الملل است. این جریان فکری که بعد از جنگ جهانی دوم و هم زمان با تأسیس سازمان ملل متحد پا به عرصه وجود نهاد، نقش مهمی در تبیین سیاست بین الملل به ویژه پس از جنگ جهانی دوم داشته است. مبانی مکتب واقع گرایی بر پایه منافع و قدرت استوار بوده و تأمین امنیت و بقای دولت ها به عنوان بازیگران اصلی نظام بین الملل مورد تأکید قرار دارد. با توجه به پیشرفت روزافزون جوامع و افزایش رقابت میان دولت ها برای کسب منافع بیشتر، این پرسش مطرح می شود که درگیری میان قدرت های جهانی چه تأثیری بر روابط بین الملل داشته و دیدگاه دو مکتب رئالیسم و ایدئالیسم نسبت به ضمانت اجرای حقوق بین الملل چیست؟ در این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی، ابتدا تاریخچه، مبانی و اصول بنیادین مکتب رئالیسم را کنکاش و سپس نقش آن را در ضمانت اجرای حقوق بین الملل عمومی مورد بررسی قرار می دهیم. یافته ها نشان می دهد تأکید بر کنشگری دولت ها صرفاً بر پایه حفظ منافع ملی بوده و انطباق این اصول با موازین اخلاقی فاقد ضمانت اجرا است.

### واژگان کلیدی:

ایده آلیسم، حاکمیت بین المللی، رئالیسم، سیاست بین الملل، ضمانت اجرای حقوق بین الملل.

---

<sup>۱</sup> M.norouzi@basu.ac.ir

## مقدمه

تأثیرپذیری حقوق بین‌الملل، سیاست و روابط بین‌الملل بر یکدیگر امری انکارناشدنی است. حقوق بین‌الملل به روابط بین‌الملل نظم حقوقی می‌بخشد و روابط بین‌الملل، بستر اجرا و پویایی حقوق بین‌الملل است. رئالیسم به‌عنوان مکتب نظری غالب روابط بین‌الملل در دوره پس از جنگ جهانی دوم محسوب و سایر نظریه‌های روابط بین‌الملل اغلب به‌عنوان واکنشی در برابر این نظریه انگاشته می‌شود؛ رئالیسم که از نظریه‌های جریان اصلی روابط بین‌الملل شناخته می‌شود از سوی نظریه‌پردازان مختلفی مورد نقد قرار گرفته است که از نظریه‌های لیبرالی جریان اصلی تا نظریه‌هایی مانند سازه‌انگاری، نظریه‌های انتقادی مکتب فرانکفورت و نظریه‌های پست‌مدرن را شامل می‌شود. بااین‌حال رئالیسم از بنیان‌های نظری و مفروضه‌هایی جدی و قابل‌توجه برخوردار است و ضمن پاسخ‌گویی به بسیاری از انتقادات همچنان به‌عنوان یکی از نظریه‌های برجسته و اصلی روابط بین‌الملل تداوم حیات یافته است. حقوق بین‌الملل درواقع حقوق روابط بین‌الملل است؛ مکتب رئالیسم سیاسی درواقع نه یک مکتب فلسفی حقوق بین‌الملل بلکه یک مکتب در سیاست بین‌الملل و روابط بین‌الملل است که در برابر ایده آلیسم (آرمان‌گرایی) قرار دارد. گاه از رئالیسم سیاسی به‌عنوان یکی از نظریه‌های فلسفه سیاسی نیز یاد می‌کنند که به تبیین و توصیف روابط سیاسی می‌پردازد؛ بنابراین؛ رئالیسم نظریه‌ی غالب روابط بین‌الملل است؛ چراکه توضیح بسیار مؤثری درباره وضعیت جنگ که شرایط غالب زندگی در نظام بین‌الملل محسوب می‌شود، ارائه می‌کند. «هانس جی مورگنتا» که به پدر رئالیسم سیاسی در دوران معاصر معروف است، مکتب رئالیسم سیاسی سنتی را

چنین تعریف می‌کند: «منفعت تعریف شده در چهارچوب قدرت، نشان و شالوده رئالیسم سیاسی کلاسیک است». تعالیم این مکتب ریشه در افکار نظریه پردازانی همچون توسیدید، ماکیاولی و کایوتیلیا و هابز دارد؛ لذا از این رو توانسته است نقش خود را در حوزه علوم سیاسی چون سیاست، اقتصاد، روابط بین الملل و حقوق بین الملل برای حفظ برتری قدرت، جهت تأمین منفعت، بسیار پررنگ سازد.

سؤالی که در این مکتب بعد از ذکر مقدمات و مبانی به دنبال پاسخ گویی به آن هستیم این است که آیا می‌توان منشأ الزام آور بودن قواعد حقوق بین الملل را در این مکتب {رئالیسم سیاسی} جستجو نمود؟

### ادبیات پژوهشی

در خصوص موضوع پژوهش که «ضمانت اجرای حقوق بین الملل از منظر مکتب واقع گرایی سیاسی»، است پژوهشی که مستقیماً به این موضوع بپردازد، یافت نشد، اما پژوهش‌های غیرمستقیمی یافت شد که این موضوع را مورد بررسی قرار داده است:

علی اکبر اسدی (۱۳۸۹)، در پژوهشی با عنوان «رئالیسم و رویکردهای رقیب به سیاست خارجی»، در فصلنامه راهبرد بیان داشتند که کدام یک از نظریه‌های رئالیستی می‌توانند چهارچوب مفهومی جامع‌تر و مناسب‌تری را برای تبیین سیاست خارجی کشورها ارائه نماید. نتایج این پژوهش نشان داد که رئالیسم نو کلاسیک به دلیل توجه هم‌زمان به متغیرهای مستقل و عوامل سطح واحد به عنوان متغیر وابسته اصلی می‌تواند چهارچوب مفهومی جامع‌تری را برای تبیین

سیاست خارجی در مقایسه با رئالیسم کلاسیک و ساختارگرا ارائه دهد. فرق این پژوهش با مقاله موردنظر ما این است که در این پژوهش توجه دقیقی به مقوله دیدگاه رئالیسم سیاسی به بحث ضمانت اجرای حقوق بین‌الملل نشده است و صرفاً بیان شده است که کدام نظریه رئالیستی می‌تواند چهارچوب مفهومی جامع‌تری برای تبیین سیاست خارجی کشورها ارائه نماید. در این پژوهش قصد داریم این خلأ را پوشش دهیم.

امیر ساعد وکیل و همکاران (۱۳۸۹)، در کتابی تحت عنوان «مروری بر مکاتب فلسفی حقوق بین‌الملل»، که توسط انتشارات میزان منتشر شده است، بیان داشتند که بی‌شک حقوق و سیاست به هم وابسته‌اند و از یکدیگر تغذیه می‌کنند؛ از سویی رابطه میان قدرت و عدالت از نخستین موضوعات فلسفه حقوق و سیاست است. از این رو، فلسفه حقوق بین‌الملل، ذیل فلسفه‌های سیاست، حقوق و گاه اخلاق مطرح شده است. نتایج این پژوهش نشان داد که حقوق بین‌الملل ابتدا یک پدیده لیبرالی بوده است و سیاست و قدرت در آنجایی نداشته است، اما اکنون در عرصه عمل در چهارچوب واقعیات سیاسی اقدام می‌نماید. حقوق بین‌الملل بر اساس رضایت دولت‌ها بناشده و درعین حال نسبت به دولت‌ها الزام‌آور است. این تعارض «دوجزئی» حقوق بین‌الملل را دچار آسیب کرده است. فرق این پژوهش با مقاله موردنظر ما این است که در این پژوهش توجهی به این موضوع که مکتب رئالیسم سیاسی چگونه ضمانت اجرای حقوق بین‌الملل را شناسایی می‌کند و چه رویکردی نسبت به میزان الزام‌آوری آن دارد، نشده است، حال آنکه در این پژوهش بیشتر به بحث مکاتب فلسفی حقوق بین‌الملل و معیار تشکیل حقوق بین‌الملل از نظر همه مکاتب فلسفی پرداخته شده

است. در مقاله موردنظر، سعی بر این بوده که چنین خلأهایی را پوشش دهیم و به صورت مفصل دیدگاه مکتب رئالیسم سیاسی را نسبت به ضمانت اجرای حقوق بین الملل بررسی نماییم.

مسعود اسلامی (۱۳۷۹)، در پژوهشی با عنوان «تعامل حقوق و سیاست بین الملل در عصر جهانی شدن»، در فصلنامه سیاست خارجی بیان داشتند که رئالیست‌های خردگرا چهره‌ای از رئالیست‌های ساختارگرا هستند که به تعدیل این نوع رئالیسم می‌پرداختند. این دسته معتقدند نظام پر حرج و مرج بین‌المللی مانع همکاری میان دولت‌ها نخواهد بود. نتایج این پژوهش نشان داد که تفاوت نگرش میان خردگرایان با ساختارگرایان به نقش و اهمیت سازمان‌های بین‌المللی و کارکرد و تأثیر آن‌ها در روابط بین‌الملل بازمی‌گردد. درحالی‌که ((میرشایمر)) اهمیت اندکی برای نهادها و سیاست بین‌الملل قائل بود، اما در مقابل رئالیست‌های خردگرا نقش مهمی برای آن‌ها قائل هستند. تعدیل نئورئالیسم با تکیه بر نقش نهادها و سازمان‌های بین‌المللی درواقع تجدیدنظر تئوری پردازان روابط بین‌الملل در خصوص تعامل حقوق بین‌الملل و روابط بین‌الملل است. فرق این پژوهش با مقاله موردنظر ما این است که در این پژوهش توجه دقیقی به رویکرد مکتب رئالیسم سیاسی با نگاهی جامعه‌گرا به بحث ضمانت اجرای حقوق بین‌الملل نشده است. بلکه بیشتر تعاملات و روابطی که مابین حقوق بین‌الملل و روابط بین‌الملل وجود دارد را بررسی کرده است. در این پژوهش این خلأ را پوشش داده‌ایم.

بیلیس و اسمیت (۱۳۸۳)، در کتابی تحت عنوان «جهانی‌شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین (زمینه تاریخی، نظریه‌ها، ساختارها و فرایندها)»، که

توسط موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر منتشر شده است، بیان داشتند که رئالیست‌ها تا حد بسیار زیادی به دلیل شیوه‌ای که محیط بین‌المللی را ترسیم می‌کنند، به این نتیجه می‌رسند که اولویت نخست سران کشورها حفظ بقای کشور است. رئالیست‌ها، با نگاهی به تاریخ به این نکته توجه می‌کنند که عملکرد بعضی از دولت‌ها منتهی به از دست رفتن موجودیت دولت‌های دیگر شده است. دلیل این امر تا حد زیادی تفاوت قدرت دولت‌ها دانسته شده است. صرف‌نظر از میزان قدرتی که یک دولت دارد، منافع ملی بنیادین همه کشورها باید بقا باشد. فرق این پژوهش با مقاله موردنظر ما این است که در این پژوهش توجهی به دیدگاه مکتب رئالیسم سیاسی، به بحث ضمانت اجرای حقوق بین‌الملل به نحو مطلوب و کامل نشده است و بیشتر به مقوله جهانی‌شدن سیاست و روابط بین‌المللی و موضوع اولویت کشورها در حفظ بقای خود می‌پردازد. در این پژوهش این خلأ را پوشش داده‌ایم.

## ۱. مفهوم واقع‌گرایی

رئالیسم از کلمه رئال<sup>۱</sup> اقتباس شده است که ریشه در واژه لاتین Res به معنی شیء یا چیز واقعی دارد. این ریشه نیز خود از زبان هندواروپایی Rei به معنی تعلق یافتن چیز و شیء به یک شخص برداشت شده است (عسگر خانی، ۱۳۸۳: ۳۶). رئالیسم یک مشترک لفظی است که مفهوم گرایش به حقیقت و پراگماتیسم (عمل‌گرایی) در آن مُستتر است. واقع‌گرایی عنوانی است که در ادبیات زبان فارسی از سوی دانشمندان علوم سیاسی و روابط بین‌الملل معادل

---

۱. Real.

رئالیسم در نظر گرفته شده است. نویسندگان نازی، کلمه الواقعه را معادل مفهوم رئالیسم در زبان عربی می دانند. واژه رئالیسم از رئال که به معنای واقع است، مشتق شده و درواقع به معنای مکتب اصالت واقع است.

مکتب رئالیسم نقطه مقابل مکتب ایده آلیسم است؛ یعنی مکتبی که وجود جهان خارجی را نفی کرده و همه چیز را تصورات و خیالات ذهنی می داند. رئالیسم یعنی اصالت واقعیت خارجی؛ این مکتب به وجود جهان خارج و مستقل از ادراک انسان، قائل است؛ اما ایدئالیست ها همه موجودات و آنچه را که در این جهان درک می کنیم، تصورات ذهنی و وابسته به ذهن شخص می دانند و معتقدند که اگر من که همه چیز را ادراک می کنم نباشم، دیگر نمی توانم بگویم که چیزی هست. درحالی که بنا بر نظر و عقیده رئالیستی، اگر ما انسان ها از بین برویم، بازهم جهان خارج وجود خواهد داشت. به طور کلی یک رئالیست، موجودات جهان خارج را واقعی و دارای وجود مستقل از ذهن خود می داند.

باید گفت درواقع همه انسان ها رئالیست هستند، زیرا همه به وجود دنیای خارج اعتقاد دارند. حتی ایدئالیست ها نیز در زندگی و رفتار، رئالیست هستند، زیرا باید جهان خارج را موجود دانست تا بتوان کاری کرد و یا حتی سخنی گفت. ذکر این نکته ضروری است که از نظر برخی از جامعه شناسان، میان دو مفهوم رئالیسم و مدرنیسم رابطه مستقیم وجود دارد؛ در حقیقت، نگاه واقع گرایانه نسبت به پارادایم های فرهنگی موجود می تواند به این نتیجه منجر شود که مبانی مکتب رئالیسم زمینه ساز تحقق مدرنیسم هستند (Jameson, ۲۰۱۳: ۱۴۰).

در لغتنامه دهخدا آلیسم. حقیقت‌گرایی. واقعیت‌گرایی. واقع‌بینی. حقیقت‌پرستی. واقع‌گرایی. عمل رئالیست بیان شده است. بنابراین، رئالیسم عبارت است از مشاهده دقیق واقعیت‌های زندگی، تشخیص درست علل و عوامل آن‌ها همچنین بیان، تشریح و تجسم آن‌ها؛ رئالیسم مکتبی است که هدف اصلی آن تشخیص تأثیر محیط و اجتماع در واقعیت‌های زندگی و بیان عوامل آن‌ها و بالاخره تحلیل و شناساندن دقیق تیپ‌هایی است که در اجتماع معین به وجود آمده‌اند. رئالیسم برخلاف رمانتیسم مکتبی است اوژن کتیف<sup>۱</sup> (برونی) و نویسنده رئالیست هنگام آفریدن اثر بیشتر تماشاگر است و افکار و احساسات خود را در جریان داستان ظاهر نمی‌سازد. رئالیسم درواقع پیروزی حقیقت و واقعیت بر تخیل و هیجان است.

اما ایده آلیسم به معنای اصالت تصویر؛ در مقابل رئالیسم است که به معنای اصالت واقع می‌باشد؛ و ایدئالیست کسی است که جهان خارج از ظرف ذهن را منکر است مانند پروتاگورس و گرگیاس از قدمای یونان و برکلی و شوپنهاور از متأخرین اروپا و اما الهی یا روحی بودن ربطی به ایده آلیسم ندارد (مطهری، ۱۳۳۲: ۵۱).

بنابراین؛ ایده آلیسم از کلمه ایده<sup>۲</sup> اقتباس شده است و معانی مختلفی از قبیل ظاهر، شکل و نمونه، برایش ذکر شده است و از اصل یونانی (ایده یو) که به معنای دیدن است مشتق شده است (همان، ۴۹).

---

۱. objective.

۲. idea



## ۲. پیشینه پژوهش

از قرن هجدهم نویسندگانی چون کانت و شلینگ، رئالیسم را در برابر ایده آلیسم بکار برده‌اند. در قرن نوزدهم مکتب رئالیسم یک سبک ادبی در میان هنرمندان فرانسه بود و از این دکترین ریشه می‌گرفت که باید به طبیعت وفادار بوده و ادبیات را در چهره حقیقی و واقعی آن دید و نه در عالم خیال و ذهن - این مفهوم از رئالیسم، معادل ماتریالیسم و ماده گرایی است (وکیل و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۲۹). در فلسفه علوم سیاسی، مکتب رئالیسم، انسان را موجودی سودجو و شرور می‌داند که در پی امنیت و منفعت خویش است. دولت‌ها نیز همانند انسان، امنیت خواه و منفعت طلبند.

## ۳. محورهای اصلی واقع گرایی

محورهای اصلی رئالیسم عبارت‌اند از:

### ۳-۱- دولت محوری

دولت محوری از نظر رئالیست‌ها به این معنی است که دولت‌ها تنها بازیگران اصلی در روابط بین الملل می‌باشند. سایر بازیگران مثل سازمان‌های بین المللی، شرکت‌های چندملیتی و انجمن‌های فراملی در چهارچوب دولت‌ها عمل می‌کنند. مبنای استدلالی رئالیست‌ها در مورد دولت محوری این است که دولت‌ها تنها بازیگرانی می‌باشند که در صحنه نظام بین الملل مشروعیت استفاده از زور (اقتدار نظامی) را دارند.

### ۳-۲- اصل سیاست قدرت

از نظر رئالیست‌ها نظام بین‌الملل مرکب از بازیگران مستقل و مجزا می‌باشند که در روابطشان با یکدیگر بر اساس اصل سیاست قدرت عمل می‌کنند به این معنی که کشورها در روابطشان با یکدیگر اخلاقیات را در نظر نمی‌گیرند. به اعتقاد رئالیست‌ها اگرچه بر اساس موازین حقوق بین‌الملل کشورها با یکدیگر برابر می‌باشند اما این برابری یک برابری حقوقی است تا سیاسی - به این معنی که همه کشورها از این حق برخوردارند که به‌طور مساوی حاکمیت ملی آن‌ها مورد احترام قرار گیرد.

### ۳-۳- اصل بقاء

از نظر رئالیست‌ها اصل بقاء بالاترین هدف ملی همه کشورها است و کشورها مجازند که برای حفظ بقای خود هر اقدامی را انجام دهند. در اینجا رئالیست‌ها بر این باورند که هدف وسیله را توجیه می‌کند. در رویکرد واقع‌گرایی، اصل بقا یک پدیده نوظهور به شمار می‌رود و بالاترین هدف برای یک رئالیست حفظ و بقای دولت است چرا که اقدامات دولت‌ها بر اساس مسئولیت، قضاوت می‌شوند نه اصول اخلاقی (Stirk & Herz, ۲۰۰۵: ۶).

### ۴-۴- اصل خودیاری

اصل خودیاری به این معنی است که کشورها در صحنه نظام بین‌الملل به‌هیچ‌وجه نمی‌توانند بر روی ضمانت و کمک سایر کشورها حساب کنند؛ یعنی اگر کشوری به کشور دیگری حمله کرد، کشوری که مورد تهاجم

قرار گرفته است نمی تواند متکی به کمک سایر کشورها باشد (برگرفته از جزوه دکتر خاوری، ۱۳۸۸).

#### ۴. خرد همیشگی واقع گرایی

ماجرای رئالیسم اغلب با داستان اسطوره‌ای نویسندگان آرمان‌گرای دوران میان دو جنگ جهانی (۳۹-۱۹۱۹) شروع می‌شود. (ایدئالیست‌ها) - که این عنوان را نویسندگان رئالیست به پژوهشگران دوران بین دو جنگ اطلاق کرده بودند- در نوشته‌های خود بعد از پایان جنگ جهانی اول توجهشان را بر فهم دلیل جنگ متمرکز ساخته بودند تا برای وقوع جنگ دلیلی پیدا کنند. با این حال، طبق نظر رئالیست‌ها، رویکرد پژوهشگران بین دو جنگ از چند نظر ناقص بود. به عنوان مثال، آن‌ها نقش قدرت را نادیده گرفتند و در میزان عقلانی بودن انسان‌ها اغراق کردند و به اشتباه معتقد بودند که کشورها منافع مشترکی دارند و در اعتقاد خود نسبت به ظرفیت بشر برای غلبه بر مصیبت جنگ بسیار احساساتی بودند. شروع جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۳۹ حداقل از دید رئالیست‌ها ثابت کرد که رویکرد ایدئالیستی میان دو جنگ برای مطالعه سیاست بین‌الملل ناکافی است (بیلیس و اسمیت، ۱۳۸۳: ۳۲۰). رویکرد نوین که بر پایه دانش همیشگی رئالیسم قرار دارد، از خاکستر رویکرد بی اعتبار شده ایدئالیستی به وجود آمد. تاریخ حوزه دانشگاهی روابط بین‌الملل شاهد بحث عمده‌ای بوده است که در اواخر دهه ۱۹۳۰ و اوایل ۱۹۴۰ بین ایدئالیست‌ها و نسل جدیدی از نویسندگان رئالیست مانند ای اچ کار، هانس جی، مورگنتا، راینهولد نیبور، فردریک شومن، جورج کنان و دیگران در گرفت که همگی آن‌ها بر فراگیر

بودن قدرت و ماهیت رقابت‌آمیز سیاست میان کشورها تأکید داشتند (همان، ۳۲۱).

شرح کلی مناظره بزرگ این است که رئالیست‌ها به‌عنوان چهره پیروز ظاهر شدند و بقیه دیدگاه‌های موجود در روابط بین‌الملل از بسیاری جهات در حاشیه رئالیسم قرار گرفت. با این حال باید در نظر داشت که رئالیسم در آغاز می‌بایست موقعیت خود را در مقابل جایگاه ایدئالیستی که به چالش کشیده شده بود تعیین می‌کرد. از سال ۱۹۳۹ تاکنون نظریه‌پردازان بزرگ و سیاست‌گذاران، دنیا را از پشت عینک رئالیسم نگاه می‌کنند (همان).

رئالیست‌ها از زمان عهدنامه وستفالی (۱۶۴۸) دولت‌های دارای حق حاکمیت (مستقل) را به‌عنوان بازیگر اصلی در سیاست بین‌الملل در نظر می‌گیرند و از آن اغلب به‌عنوان فرضیه {دولت - محور} در نظریه رئالیسم یاد می‌شود. معنی اصطلاح دولت‌گرایی این است که دولت نماینده مشروع اراده جمعی مردم است. مشروعیت دولت همان چیزی است که آن‌ها را قادر می‌سازد تا اقتدار را در محیط داخل همان‌طور که در لازم‌الاجراء ساختن قانون مشخص است، به کار گیرند. رئالیست‌ها استدلال می‌کنند که با این حال خارج از مرزهای کشور، هرج و مرج وجود دارد. منظور از هرج و مرج این است که سیاست بین‌الملل در محیطی اجرا می‌شود که قدرت فراگیر مرکزی بالاتر از مجموعه کشورهای که دارای حق حاکمیت هستند، وجود ندارد. از این رو مفهوم هرج و مرج به‌جای آنکه به‌صورت الزامی به معنی بی‌نظمی کامل و بی‌قانونی باشد، از سوی رئالیست‌ها به‌منظور تأکید بر این نکته به کار گرفته می‌شود که حوزه روابط بین‌الملل فاقد قدرت مرکزی است. همان‌طور که خواهیم دید، رئالیست‌ها در

مورد تأثیر هرج و مرج بر شکل دهی ویژگی اصلی سیاست بین الملل، به نتایج متعددی دست می یابند (همان، ۳۲۴). رئالیست ها بر این معتقدند که ساختار اصلی سیاست بین الملل هرج و مرج است و در آن دولت های حاکم مستقل، خود را برترین مرجع محسوب می کنند و قدرتی را بالاتر از خود نمی دانند. به عکس، سیاست داخلی اغلب به عنوان ساختاری سلسله مراتبی توصیف شده است که در آن بازیگران مختلف سیاسی بر اساس سلسله مراتب نسبت به یکدیگر قرار دارند. رئالیست ها تا حد بسیار زیادی به دلیل شیوه ای که محیط بین المللی را ترسیم می کنند، به این نتیجه می رسند که اولویت نخست سران کشورها حفظ بقای کشور است چرا که در شرایط هرج و مرج نمی توان به بقای کشور مطمئن بود. در نگاه رئالیست ها امنیت هم ردیف با صلح و بقاء بوده و تمامی ارکان کشور می بایست اهتمام حداکثری نسبت به حفظ دولت داشته باشند چرا که بقای دولت به منزله حیات یک جامعه در عرصه بین المللی است (Prinz, ۲۰۱۶: ۸). آن ها با نگاهی به تاریخ به این نکته توجه می کنند که عملکرد بعضی از دولت ها منتهی به از دست رفتن موجودیت دولت های دیگر شده است. دلیل این امر تا حد زیادی تفاوت قدرت دولت ها دانسته شده است. به نظر می رسد دولت هایی که در عرصه قدرت جایگاه برتری دارند، نسبت به بقیه دولت هایی که قدرت کمتری دارند، شانس بیشتری برای بقا دارند. قدرت در واژگان رئالیسم بسیار مهم است و به صورت سنتی، در معنای نظامی و استراتژیک تعریف شده است. قدرت توانایی جهت کسب چیزی است که شما آن را می خواهید و از طریق تهدید یا استفاده از زور به دست می آید. از این رو، صرف نظر از میزان قدرتی که یک دولت دارد، منافع ملی بنیادین همه کشورها

باید بقا باشد. در حالی که کشورها منافع متعددی مانند اقتصادی، زیست محیطی و بشردوستانه دارند، اما اگر موجودیت آن‌ها در معرض خطر قرار گیرد این منافع به هیچ وجه مورد توجه قرار نمی گیرد. پیش برد منافع ملی، همانند کسب قدرت، قانون آهنین ضرورت‌هاست (بیلیس و اسمیت، همان: ۳۲۵).

خودیاری، قاعده عمل در نظام هرج و مرج آمیز است که هیچ نوع دولت جهانی وجود ندارد. بر اساس نظریه رئالیسم هر کشوری مسئول تضمین رفاه و بقای خود است. برخلاف سیاست داخلی که مجموعه‌ای از نهادها و سازوکارها در پی تضمین رفاه شهروندان هستند، در حوزه روابط بین الملل این‌ها یا وجود ندارند و یا بسیار ضعیف هستند. رئالیست‌ها عاقلانه نمی دانند که دولت تأمین امنیت و بقای خود را به دیگر بازیگران یا نهادهای بین الملل، مانند جامعه ملل یا سازمان ملل واگذار کند (همان، ۳۲۶).

##### ۵. هستی شناسی از منظر واقع گرایان

سه مفروض هستی شناختی از منظر رئالیست‌ها در روابط بین الملل در قالب گزاره‌های زیر بازتاب دارد: ۱: دولت‌ها کنشگران اصلی روابط بین الملل هستند؛ ۲: اصول اخلاقی جهان شمول در مورد دولت‌ها کاربردی ندارد؛ ۳: دولت‌ها منافع را بر اساس قدرت محاسبه می کنند؛ ۴: حقوق و نهادهای بین المللی در روابط بین الملل نقش چندانی ندارند؛ ۵: سیاست توازن قدرت در روابط بین الملل برتری دارد؛ ۶: نظام بین الملل قابلیت هرج و مرج را دارد؛ ۷: دولت‌ها به همدیگر اعتماد و اطمینان کافی ندارند و ۸: زور عنصر مفید و کاربردی در روابط بین الملل است و همچنین؛ اصلی ترین منفعت دولت بقای آن است (اسدی، ۱۳۸۹: ۲۲۵).

## ۵-۱. دولت از منظر واقع گرایان

از نظر رئالیست‌ها دولت اصلی‌ترین بازیگر؛ و حاکمیت ویژگی متمایزکننده آن است. معنی دولت مستقل به‌طور تفکیک‌ناپذیری به استفاده از قدرت متصل است. برای نشان دادن رابطه میان خشونت و دولت در بعد داخلی آن، بهترین تعریفی را که می‌توانیم به آن مراجعه کنیم تعریف مشهوری است که ماکس وبر از دولت به عمل آورده است: { حق انحصاری / استفاده مشروع از قدرت فیزیکی در داخل سرزمینی مشخص }؛ درون این فضای سرزمینی، حاکمیت به معنی مرجع عالی برای قانون‌گذاری و اجرای آن است (بیلیس و اسمیت، همان: ۳۴۰).

رئالیست‌ها ادعا می‌کنند که دولت‌ها در شرایط هرج و مرج، با دیگر دولت‌ها برای امنیت، بازارها، کسب نفوذ و غیره به رقابت می‌پردازند. ماهیت این رقابت اغلب در قالب بازی با حاصل جمع صفر در نظر گرفته می‌شود. به عبارت دیگر؛ نتیجه و دست آورد بیشتر برای یک بازیگر به معنی دستاورد کمتر برای بازیگر دیگر است. منطق رقابت آمیز سیاست قدرت، رسیدن به توافق در مورد قواعد جهانی، قطع نظر از اصل عدم مداخله در مسائل داخلی کشورهای دیگر را مشکل می‌سازد. این جنبه حقوقی بین‌المللی حاکمیت همچون علامت ورود ممنوع عمل می‌کند که در مرز بین کشورها نصب شده است؛ اما حتی این اصل که به منظور تسهیل همزیستی طرح شده است، از سوی رئالیست‌ها به حالت تعلیق درمی‌آید. آنان استدلال می‌کنند که در عمل، اصل عدم مداخله در روابط بین قدرت‌های بزرگ و کشورهای مجاور آن‌ها به کار نمی‌رود (همان، ۳۴۱).

## ۵-۲. واقع‌گرایی سیاسی

در ادبیات اندیشه سیاسی، اصطلاح «رئالیسم سیاسی» تعبیرهای مختلفی دارد. در برخی متون که بیشتر به سیاست عملی اختصاص دارند تا فلسفه سیاسی، این اصطلاح راجع به نظری است که قدرت را غایت عمل سیاسی می‌داند. به این ترتیب هر عمل سیاسی باید به قصد کسب قدرت بیشتر انجام شود؛ در این نظر عاملان می‌توانند افراد، دولت-ملت‌ها و یا احیاناً عواملی چون طبقات یا سایر گروه‌های اجتماعی باشند-هرچند معمولاً تکیه بر افراد و دولت-ملت‌ها است. قائلان به این تعبیر از رئالیسم سیاسی که بعضاً هابز و ماکیاولی را هم در زمره ایشان انگاشته‌اند متهم به توصیه اعمال غیراخلاقی هستند؛ چراکه اولویت را چه در تحلیل و چه در تعیین هنجار عمل سیاسی بر کسب قدرت می‌گذارند؛ حال این کسب قدرت به شیوه اخلاقی انجام شود یا خیر. این تعبیر از رئالیسم البته با تعبیری که از رئالیسم در متافیزیک یا به تبع آن در فلسفه اخلاق می‌شود فاصله دارد. اگر این تعریف را بپذیریم که رئالیسم، در هر حوزه فکری، نظری است که برخی موجودات منتسب به آن حوزه را واقعاً حقیقی می‌داند، آنگاه تعبیر دیگری از «رئالیسم سیاسی» هست که با این تعبیر فلسفی سازگارتر است: «رئالیسم سیاسی بر این باور است که سیاست، همچون جامعه در کلیت خود، تابع قوانینی عینی است که ریشه آن‌ها به طبیعت انسانی برمی‌گردد» این تعبیر از رئالیسم سیاسی همانند برخی تعبیرهای رایج از رئالیسم علمی معتقد است که عینیت قوانین سیاسی به این معنا است که با اتکا به این قوانین امکان بسط معرفتی واقعی که مبتنی بر کاربرد منطقی این تئوری‌ها باشد وجود دارد. در عین حال



باید تفکیکی را میان قضاوت‌های سوژکتیو<sup>۱</sup> و نتایج مبتنی بر کاربرست صحیح قوانین عینی را در نظر داشت. این تعبیر از رئالیسم سیاسی که با تعبیرهای رایج فلسفی از رئالیسم همخوانی بیشتری دارد، می‌تواند بسیار مناقشه برانگیز باشد. اولین مشکل زمانی پیش می‌آید که جامعه را در کلیت خود واجد قوانین عینی قابل کشف می‌داند که بر اساس آن‌ها می‌توان به معرفتی عینی درباره امور اجتماعی و به تبع آن امور سیاسی دست یافت. مشکل وقتی جدی‌تر می‌شود که شما با منتقدی سروکار داشته باشید که جامعه را از اصل، موجودی حقیقی و عینی نداند که بتوان آن را تابع قوانین عینی دانست. به این تعبیر چیز یا چیزهایی که «جامعه» خوانده می‌شوند صرفاً اوصافی قراردادی درباره روابط در حال تغییر افراد هستند. در پاسخ به این اشکال، رئالیست سیاسی می‌تواند بگوید که حتی با پذیرش موقت این فرض نیز، اگرچنان که در تعریف آمد هنوز انسان‌ها را دارای طبیعتی بدانیم که قوانین عینی در مورد آن صادق است، آنگاه می‌توان فرض کرد که تفاصیلی از این قوانین را می‌توان در حوزه روابط بین این افراد هم بسط داد. به این معنی آنچه وجود قوانین عینی در حوزه اجتماع و سیاست را اقتضا می‌کند، عینیت و موجودیت مفاهیمی چون «جامعه» نیست، بلکه عینیت و حقیقت چیزی است که از آن به طبیعت بشری نام می‌بریم. برای مثال وقتی که ما از روشی مانند روش تحلیل هنجاری در نظریه سیاسی استفاده می‌کنیم، از مفهوم‌هایی مانند هنجارها<sup>۲</sup> و ارزش‌های اجتماعی سخن می‌گوییم، اما خود این

---

۱. subjective.

۲. norms.

مفهوم‌ها بر اساس «باورها» و «امیالی» قابل تحلیل هستند که به «افراد» برمی‌گردند: ارزش‌هایی که می‌توان از آن‌ها به‌عنوان هنجار نام برد، ارزش‌هایی هستند که اکثریتی آن‌ها را باور دارند، بر اساس آن عمل خود را تنظیم می‌کنند و نیز باور دارند که اکثریت مردم، آن‌ها را به‌عنوان ارزش، باور یا مبنای عمل پذیرفته‌اند یا باید بپذیرند. این هنجارها البته می‌توانند طول عمر و تاریخ تحول گوناگونی داشته باشند. در اینجا اصل، همان افراد هستند و در نهایت، تحلیل به آن‌ها به‌عنوان عوامل عینی برمی‌گردد، اما می‌توان بر اساس خصوصیت‌های همین افراد عامل‌هایی چون «جامعه» و «طبقه» را هم در تحلیل داخل کرد بدون اینکه نگران عینیت آن‌ها باشیم؛ اما مشکل اساسی‌تر وقتی بروز می‌کند که همین مفهوم «طبیعت انسانی» را به پرسش بگیریم. چرا باید بپذیریم که انسان موجودی دارای طبیعت، «ماهیت»، یا «ذات» است؟ چه دلیلی برای پذیرش این رویکرد «ذات‌گرایانه» وجود دارد؟ این که بشر «طبیعتی» دارد که تحلیل رفتارش تا حدود زیادی به آن برمی‌گردد و اینکه چنین طبیعتی قابل شناخت است یا خیر، دو گزاره هستند که از نظر تاریخی هر دو از سوی مکاتبی بسیار متفاوت پذیرفته شده هستند و البته از سوی بسیاری نیز قابل قبول به شمار نمی‌آیند (معظمی، روزنامه شرق، صفحه ۲۰).

## ۶. بررسی نظریات روابط بین‌الملل

- ۱- امواج فعالیت تئوریک در روابط بین‌الملل
- ۲- مکتب ایده‌آلیسم یا آرمان‌گرایی
- ۳- مکتب رئالیسم یا واقع‌گرایی

#### ۴- مکتب رئالیسم ساختاری

### ۶-۱. امواج فعالیت تئوریک در روابط بین الملل

منظور از امواج فعالیت تئوریک کوشش‌های است که در عرصه‌ی نظریه‌پردازی در روابط بین الملل انجام شده است. این امواج فعالیت تئوریک همچنین یک تصویر کلی از نظریه‌پردازی در روابط بین الملل ارائه می‌کند. به صورت کلی سه موج فعالیت تئوریک در روابط بین الملل وجود دارد. موج اول فعالیت تئوریک از نظر زمانی به دهه ۱۹۲۰ و اوایل دهه ۱۹۳۰ بازمی‌گردد. نظریاتی که در طی این سال‌ها در روابط بین الملل مطرح شده‌اند به مکتب ایده آلیسم یا آرمان‌گرایی شهرت یافت. موج دوم فعالیت تئوریک از لحاظ زمانی دهه ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ را شامل می‌شود. به صورت کلی نظریاتی که در طی این سال‌ها در روابط بین الملل به وجود آمده‌اند به مکتب رئالیسم یا واقع‌گرایی شهرت یافتند. موج سوم فعالیت تئوریک از لحاظ زمانی شامل دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ می‌شود. ویژگی موج سوم فعالیت تئوریک این است که اندیشمندان روابط بین الملل برای نخستین بار برای تجزیه و تحلیل مسائل بین المللی از سایر دانش‌ها مانند اقتصاد، روانشناسی، جامعه‌شناسی و غیره استفاده کردند و ما شاهد حجم گسترده از نظریه‌هایی مانند رئالیسم ساختاری و فمینیسم هستیم.

### ۶-۲. مکتب ایده‌آلیسم یا آرمان‌گرایی

مکتب ایده‌آلیسم یا آرمان‌گرایی در واکنش به جنگ جهانی اول به وجود آمد. سؤال اساسی که ایدئالیست‌ها یا آرمان‌گرایان به آن تأکید می‌کردند این بود که چگونه می‌توان از جنگ در عرصه نظام بین الملل جلوگیری کرد؟ یا به عبارت

بهرتر چگونه می‌توان صلح را برای جهان به ارمغان آورد؟ در راستای تحقق صلح ایدئالیست‌ها بر مفهوم صلح دموکراتیک تأکید می‌کنند به این معنی که از نظر این مکتب علت اساسی جنگ در سطح نظام بین‌الملل وجود حکومت‌های غیر دموکراتیک است و برای گسترش صلح در نظام بین‌الملل باید اصول دموکراسی یا اصول دموکراتیک را توسعه و گسترش داد.

### ۳-۶. مکتب واقع‌گرایان

مکتب رئالیسم یا واقع‌گرایی بیانگر نوعی بدبینی نسبت به مسائل بین‌المللی است. به‌طوری‌که این بدبینی در محورهای اصلی رئالیسم مثل اصل بقا و اصل سیاست قدرت، به‌وضوح قابل‌ملاحظه است. از لحاظ تاریخی سرچشمه این بدبینی به مسائل بین‌المللی به محیط بحران‌زده روابط بین‌الملل در دهه ۱۹۳۰ بازمی‌گردد. در دهه ۱۹۳۰ مجموع بحران‌هایی مانند بحران اقتصادی (۱۹۲۹-۱۹۳۲) جنگ‌های داخلی اسپانیا (۱۶۳۳-۱۹۳۶) ملحق شدن اتریش به آلمان در ۱۹۳۸ و تجزیه کشور چکسلواکی در ۱۹۳۸ باعث به وجود آمدن یک شرایط بحرانی در نظام بین‌الملل شده بود که این شرایط بحرانی بر روی افکار رئالیست‌ها تأثیر مستقیم داشته است (کلارواس، ۲۰۰۴: ۱۶۵).

### ۱-۳-۶. مکتب واقع‌گرایی سیاسی

#### ۱-۱-۳-۶-۱ اوصاف

به‌طور کلی رئالیسم سیاسی ریشه در تاریخ بشری دارد و موضوع آن، چگونگی تفسیر فلسفه سیاست است. رئالیسم در این معنا به‌طور خاص بر نظم سیاسی

به عنوان راهی برای کاهش و یا مدیریت اختلافات بین المللی تمرکز دارد (Bell, ۲۰۱۷: ۶). دیدگاه های برجسته مکتب رئالیسم را می توان بدین گونه توصیف نمود:

۱- دولت محوری: در نظر رئالیست ها نمایندگان اولیه سیاست بین الملل، دولت ها به ویژه دولت های قوی هستند. بر این اساس بازیگران ضعیف تر بین المللی و همچنین تابعان غیردولتی، در معادلات بین المللی نقش محوری ندارند (علیاری تبریزی، ۱۴۰۰: ۱۰۸).

دولت محوری ریشه در افکار توماس هابز دارد؛ زیرا او معتقد بود دولت ها تنها بازیگران صحنه ی بین المللی هستند. به باور هابز هرچند قانون طبیعت بر باور صلح است اما درواقع جنگ، سرنوشت تلخ انسان را رقم می زند؛ زیرا اساس روابط انسان ها بر جنگ است و هر انسانی گرگ انسان دیگر است. انسان ها به مثابه دانه های شن در کنار یکدیگر چیده شده اند و آنان برای اینکه در آسایش و راحتی زندگی کنند تن به یک قرارداد اجتماعی داده اند و از آزادی های خود چشم پوشیده اند تا امنیت آنان توسط یک غول که آن را {لویاتان} می نامد، تأمین گردد. این کار در درون یک جامعه صورت می گیرد و نه در سطح بین المللی زیرا در این صحنه، زور حکم فرماست و کسی جزء لویاتان قادر به حضور نیست (نقیب زاده، ۱۳۷۲: ۴۱۴).

۲- قدرت محوری: برای تأمین منافع باید از بالاترین توانایی های نظامی و قدرت برخوردار بود. در عرصه ی سیاست داخلی و بین المللی، قدرت تعیین کننده، اساس هرگونه رابطه است. این نظریه ریشه در افکار ماکیاولی دارد که انسان را موجودی قدرت طلب داشته است. به نظر او جنگ، جزئی از زندگی

و طبیعت آدمی است که البته ریشه در جاه‌طلبی‌های انسان دارد. رئالیست‌ها بر این باورند که قدرت است که تعیین می‌کند کدام کشور دارای تفوق است. به نظر آنان سیاست‌ها باید برافزایش قدرت، حفظ قدرت و نمایش قدرت متمرکز گردد (همان، ۴۱۸). البته این ایده جدیدی نیست - دو هزار سال پیش، { کایوتیلیا } وزیر امپراتور هند نوشت ((درجه بالای قدرت باعث تفوق بر دیگران است، درجه پائین آن موجب زیردست شدن است و قدرت برابر، برابری می‌آورد (جوهرن. تی، ۲۰۰۱: ۱۷)).

۳- یک‌جانبه‌گرایی: در نظر واقع‌گرایان دولت‌ها به‌نحوی که خود می‌پسندند به تعقیب منافع ملی خود می‌پردازند و حیاتی‌ترین موضوع برای آن‌ها «امنیت ملی» است. بر این اساس است که یک‌جانبه‌گرایی بر چندجانبه‌گرایی غالب آمده و اقدامات نظامی ترجیح می‌یابد.

۴- آنارشیزم در سیاست بین‌الملل: واقع‌گرایان بر این باورند که برخلاف سیاست داخلی بر سیاست بین‌الملل هرج و مرج حاکم است (استفانو، ۱۹۹۸: ۴۲-۴۳).

۵- توازن قوا: ابتکار نظریه موازنه قوا را به { امر دو و اتل } نسبت می‌دهند. به نظر وی چنانچه دولتی از قدرت گرفتن دولت دیگر احساس خطر کند، حق دارد به‌منظور جلوگیری از تجاوز به جنگ با دولت قدرت‌طلب بپردازد. این تفکر، شالوده نظریه توازن قوا را شکل داد. هرچند که طرح این نظریه، خود محصول «اصل موازنه سیاسی» در اروپا است (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۵: ۴۳).

### ۶-۳-۱-۲. اصول واقع‌گرایی سیاسی

هانس جی مورگنتا که به پدر علم سیاست خارجی در نیمه دوم قرن بیستم مشهور است اصول شش‌گانه‌ای را بنیان گذاشته است (میرمحمدی، ۱۳۸۹: ۱۳۷). این اصول شش‌گانه می‌توانند در معرفی کامل رئالیسم سنتی کافی باشند. ۱. در سیاست، همانند جامعه به‌طور کلی، یک سلسله قوانین عینی‌ای وجود دارد که ریشه در سرشت بشر است. بر این اساس برای پیشرفت جامعه نخست باید آن دسته از قوانین را شناسایی کرد که جامعه با آن زنده است. اقدام به اجرای چنین مقرراتی به‌صورت ارادی نیست و هیچ عملی نمی‌توان در جهت مقابله با آن انجام پذیرد (دینه، ۱۹۹۴: ۸۱).

۲. منفعت تعریف‌شده در چارچوب قدرت، نشان و شالوده رئالیسم سیاسی است تا راه خود را در عرصه سیاست بین‌الملل بیابد. سیاست از دیگر حوزه‌ها نظیر اقتصاد (به‌عبارت دیگر مفهوم منافع در چارچوب ثروت) اخلاق و مذهب جداست.

فرض بر این است که دولتمردان بر اساس مفهوم منافع ملی در چارچوب قدرت و اندیشه رفتار می‌کنند. ما می‌توانیم افکار سیاستمدار را از طریق گفته‌ها و نوشته‌هایش بهتر از خود او درک کنیم. در سیاست خارجی نیز مفهوم منافع در چارچوب قدرت، نظامی منطقی به وجود می‌آورد که به‌عنوان مثال می‌توانیم سیاست خارجی آمریکا را از انگلستان و یا این دو را از روسیه فارغ از انگیزه‌ها و خصوصیات فکری و اخلاقی دولتمردان آن‌ها از یکدیگر بازشناسیم. بر این اساس؛ رئالیسم سیاسی در سیاست بین‌الملل در مقابل (انگیزه‌ها) و (اولویت‌های ایدئولوژیک) موضع می‌گیرد (وکیل و همکاران، همان: ۱۳۵).

۳. مفهوم منفعت در چارچوب قدرت، یک مقوله عینی است که اعتباری جهانی دارد ولی مفهومی قطعی و مطلق نیست. به نظر توسیدید وحدت منافع، قطعی‌ترین عامل پیوند در روابط میان دولت‌ها و نیز افراد است. مفهوم منافع در چهارچوب قدرت است که ما را از افراط در اخلاق و عدالت دور می‌کند (کلارواس، همان: ۲۳۰).

۴. واقع‌گرایی سیاسی بر اهمیت اخلاقی رفتار سیاسی و جدال‌گریزناپذیر میان دستور اخلاقی و رفتار موفق سیاسی آگاه است و آن را پنهان نمی‌کند. پژوهش‌های متعددی در رابطه با رویکرد اخلاق مدارانه رئالیسم صورت گرفته است که اغلب آن‌ها بر مهم‌ترین ویژگی این مکتب یعنی تاریخچه عقلانی تأکید دارند. در حقیقت، واقع‌گرایی به‌عنوان یک نظریه اخلاقی-سیاسی، تفاسیر جامعی را برای استفاده در جهان معاصر ارائه می‌کند (Schuett, ۲۰۱۰: ۷۴). واقع‌گرایی مدعی است مبانی اخلاقی عام را نمی‌توان به شکل عام یا انتزاعی آن‌ها به رفتار دولت‌ها تعمیم داد. اگر فرد می‌تواند برای دفاع از مبانی اخلاقی جان خود را فدا کند دولت در تعارض میان قبح اخلاقی و رفتار موفق سیاسی، دومی را برمی‌گزیند. دولت و افراد باید در رفتار سیاسی از اصول اخلاقی جهان‌شمول مانند آزادی، پیروی کنند. آنچه در نظر واقع‌گرا فضیلت است، سیاست و دوراندیشی است. از این‌رو، توجهی به اخلاق و عدالت نداشته و منبع الزام در حقوق و روابط بین‌الملل، موازنه منافع دولت‌هاست (رورک. جان، تی، ۲۰۰۱: ۲۷۵).

۵. اجتناب واقع‌گرایی سیاسی از اینکه اخلاق یک ملت خاص، بر جهان حاکم گردد (مورگنتا، ۱۹۸۵: ۲۴۳).



۶. تفاوت میان واقع گرایی سیاسی با دیگر مکاتب فکری واقعی و عمیق است. واقع گرایی سیاسی بر استقلال سیاست از دیگر حوزه‌ها می‌اندیشد (وکیل و همکاران، همان: ۱۳۷).

### ۶-۳-۱-۳. واقع گرایی سیاسی افراطی و معتدل

از نظر رئالیسم هنجاری، اقدامات بین‌المللی دولت من جمله مداخله در سایر کشورها در صورتی مشروع است که در خدمت منافع ملی باشد. از این رو باید بین رئالیسم سیاسی افراطی و رئالیسم سیاسی معتدل تفکیک قائل شویم. در رئالیسم افراطی هرگاه اقدامات بین‌المللی دولت برای پیشبرد منافع ملی باشد، مشروع است. به این ترتیب رئالیسم افراطی، پیگیری و تحقق منافع ملی را دلیل کافی برای انجام هر عمل و اقدامی در عرصه بین‌المللی، تلقی می‌کند. مثلاً از نظر رئالیسم افراطی، زمانی که آمریکا می‌خواست (آلوارز - ماکین) را که متهم به ارتکاب جرم علیه اتباع آمریکا بود از مکزیک برآید، کافی بود بین منافع ملی حاصل از ربودن و سپردن او به دست عدالت از یک طرف و پیامدهای منفی آن، مقایسه و سبک و سنگین کند. منافع این اقدام می‌تواند، من جمله، مجازات متهم و ممانعت مجرمان از اینکه در سایر کشورها پناه بگیرند باشد و ضرر احتمالی آن می‌تواند عکس‌العمل خصمانه مکزیک از قبیل قطع روابط دیپلماتیک با آمریکا یا کشاندن موضوع به سازمان‌های بین‌المللی و سازمان ملل باشد. اگر معلوم شد که روی هم رفته کفه سود این کار از حیث منافع ملی، از زیان آن سنگین تر است، در این صورت عمل آمریکا در ربودن (آلوارز - ماکین) از نظر رئالیسم افراطی، مجاز و مشروع است.

اینکه ممکن است این عملیات منجر به کشته شدن افراد بی گناه مکزیکی شود یا به اموال ایشان در مکزیك خسارت وارد شود، دیگر اهمیتی ندارد، مگر تا جایی که برای منافع آمریکا مضر باشد که در این صورت عملیات مذکور درست نیست. به عقیده رئالیست‌های افراطی، حکومت آمریکا در مقابل مردم مکزیك تکلیف و وظیفه‌ای ندارد، بلکه موظف است منافع ملی مردم آمریکا را رعایت کند (فرناندوتسون، ۱۳۸۸: ۱۰۸).

در مقابل رئالیسم افراطی، رئالیسم معتدل وجود دارد که عقیده دارد تحقق حداکثر منافع ملی، دلیل لازم و نه کافی، برای توجیه مشروعیت اقدامات دولت در سطح بین‌المللی است. اقدامات بین‌المللی دولت هنگامی مجاز و مشروع است که منافع ملی را تحقق بخشد، ولی باید با اصول اخلاقی و نیز الزامات ناشی از اصل ضرورت و تناسب که در کلیه شکل‌های استفاده از زور لازم‌الاجراست، منطبق باشد (همان، ۱۰۹).

### ۶-۳-۱-۴. حقوق بین‌الملل از منظر واقع‌گرایی سیاسی

تعامل میان حقوق بین‌الملل و سیاست بین‌الملل، پدیده‌ای تازه‌ای نیست. تلاش برای ارتباط و تعامل حقوق بین‌الملل و سیاست بین‌الملل از زمان تأسیس جامعه ملل شتاب بیشتری گرفت.

با شکست جامعه ملل و وقوع جنگ جهانی دوم، ایده تعامل میان حقوق بین‌الملل و سیاست بین‌الملل به‌ویژه در قالب یک سازمان بین‌المللی با برچسب ایده آلیسم به حاشیه رانده شد و چالش بزرگی به نام مکتب رئالیسم روابط بین‌الملل در برابر آن رونق گرفت. این گروه، حقوق بین‌الملل را با اوصافی

چون آرمان گرایی، اخلاق گرایی و سطحی نگری توصیف نمودند. در مقابل واقع گرایی، عینی گرایی و اصالت را از خصوصیات سیاست و کار سیاسی در عرصه بین الملل تلقی کردند (اسلامی، ۱۳۷۹: ۲۵۰۹).

در اثر فراگیر شدن دیدگاه‌های رئالیستی در روابط بین الملل که با فضای عمومی پس از جنگ جهانی دوم و شکست مجدد اندیشه‌های حقوقی تقویت و تأیید می‌شد، تعامل حقوق و سیاست بین الملل به پایین ترین سطح خود رسید و به تبع آن رابطه بین دو رشته حقوق و سیاست بین الملل نیز به شدت تضعیف شد به طوری که یکی به کلی منکر کارایی و سودمندی دیگری در حل مسائل بین المللی گردید (همان). حال به دنبال این هستیم که کدام یک از نظریه‌های رئالیستی می‌توانند چهارچوب مفهومی جامع تری را برای تبیین سیاست خارجی کشورها ارائه نمایند. تأکید رئالیسم کلاسیک بر سرشت قدرت طلب انسان و ویژگی‌های دولت‌ها در تبیین سیاست خارجی و عدم توجه به عوامل سطح واحد و تأکید صرف بر متغیرهای کلان از نارسایی‌های این دو نظریه برای تبیین سیاست خارجی محسوب می‌شود. مهم تر اینکه در نو رئالیسم، متغیر وابسته اصلی که نظریه پردازان در پی تبیین آن هستند، مؤلفه‌ها و نتایج بین المللی است و بررسی سیاست خارجی دغدغه عمده‌ای محسوب نمی‌شود. درحالی که رئالیسم نو کلاسیک متغیر وابسته مورد بررسی خود را سیاست خارجی می‌داند و این نظریه در درجه نخست نظریه‌ای برای تبیین سیاست خارجی دولت‌هاست (اسدی، همان: ۲۲۳). علاوه بر موارد ذکر شده، نوع دیگری از رئالیسم تحت عنوان "نئوکلاسیک" وجود دارد که حاصل مطالعه ساختار نظام بین الملل و عوامل داخلی و تعاملات پیچیده آن‌ها با یکدیگر است. هدف اصلی رئالیسم

نئوکلاسیک پاسخ به این پرسش است که توزیع قدرت در نظام بین‌الملل تا چه اندازه در جهت‌دهی سیاست خارجی و رفتار دولت‌ها اثرگذار است (۳: ۲۰۱۶، Dehghani Firoozabadi & Zare Ashkezari). این نظریه که ترکیبی از رئالیسم کلاسیک و واقع‌گرایی ساختاری است، علاوه بر بررسی ساختارهای بین‌المللی، عوامل داخلی و سطح خرد مؤثر بر سیاست خارجی کشورها را نیز مورد توجه قرار می‌دهد (گریفیتس، ۱۳۹۴: ۵۵).

### ۶-۳-۲. مکتب واقع‌گرایی کلاسیک

#### ۶-۳-۲-۱. واقع‌گرایی کلاسیک و سیاست خارجی دولتمردان

##### قدرت‌طلب

معمولاً به تفکر رئالیستی از زمان توسیدید تا سال‌های اواسط جنگ سرد یعنی قبل از ارائه نظریه رئالیسم ساختارگرای والتز، رئالیسم کلاسیک اطلاق می‌شود. رئالیسم کلاسیک که رئالیسم فطری بشر نیز خوانده می‌شود، بر مبنای ماهیت قدرت‌طلب و شرور انسان و ویژگی دولت به تحلیل سیاست و به‌خصوص سیاست خارجی دولت‌ها در عرصه بین‌المللی می‌پردازد. به عبارت دیگر در این نظریه ماهیت قدرت‌طلب و شرور انسان و دولت جویای منافع ملی متغیرهای اصلی محسوب می‌شوند. رئالیست‌های کلاسیک بر سیاست دولت‌ها برای بیشینه‌سازی قدرت تأکید دارند و آن را ناشی از ماهیت قدرت‌طلب بشر می‌دانند. در مجموع در خصوص دیدگاه رئالیسم کلاسیک می‌توان چندین نکته مهم را مورد تأکید قرارداد. در این نظریه ماهیت قدرت‌طلب و شرور بشر و دولت تحت هدایت سیاستمداران قدرت‌طلب به‌عنوان عامل اصلی تعیین‌کننده در سیاست

خارجی دولت‌ها محسوب می‌شود؛ و بر این اساس در وهله اول سرشت قدرت طلب و منفعت طلب بشر است که دولت‌ها را عرصه سیاست بین الملل به سوی پیشینه سازی قدرت و ارتقای منافع ملی سوق می‌دهد. رئالیسم کلاسیک تنها در مراتب و اولویت‌های بعدی ساختار آنارشیک، نظام بین الملل را در سیاست خارجی دولت‌ها دخیل می‌داند (اسدی، همان: ۲۳۱).

### ۶-۳-۲-۲- واقع گرایی کلاسیک و حقوق بین الملل

در رئالیسم کلاسیک، نظریه پردازان برجسته این گروه یعنی {توسیدید} و {مورگنتا} معتقدند مبنای رفتارهای قدرت طلبانه کشورها از عناصر بیولوژیکی موجود انسانی ریشه می‌گیرد: (بوچر، ۱۹۹۸: ۶۹). در نظر این دسته، سیاست بین الملل نیز تحت تأثیر ماهیت و سرشت انسان قرار دارد. سخن کلیدی توسیدید در این بود که حقوق بین الملل، حاصل جمع منافع دول قدرتمند و قواعد مشترک میان دولت‌ها است.

اندیشه‌های حقوقی کلاسیک همواره در پی پاسخ به این سؤال بودند که چرا باید از حقوق پیروی کرد؟ و چگونه باید آن را به اجرا گذاشت؟ اگر حقوق، دستی به قدرت ندارد چگونه می‌توان آن را اثربخش ساخت؟ در پاسخ این پرسش‌ها نظر رئالیست‌های کلاسیک بر این است که حقوق باید از سیاست جدا باشد. نهادهای حقوقی و قضایی نیز مستقل از سیاست هستند. در نظر {مورگنتا} حقوق بین الملل، نوعی از حقوق ابتدایی است. وی میان دو نوع حقوق بین الملل تفاوت می‌نهد: حقوق بین الملل سیاسی و حقوق بین الملل غیرسیاسی؛ حقوق بین الملل غیرسیاسی آن دسته از قواعد و مقرراتی است که در پی تداوم منافع

قدرت‌های بزرگ است نظیر قواعد حاکم بر مبادلات دیپلماتیک یا حقوق دریاها اما حقوق بین‌الملل سیاسی قواعدی هستند که قدرت‌های بزرگ و منافع آن‌ها را به چالش می‌کشند نظیر میثاق ۱۹۲۸ بریان کلوگ که جنگ را غیرقانونی دانسته است. پیروی نمودن از حقوق بین‌الملل غیرسیاسی بسیار بااهمیت است ولی درجه متابعت از حقوق بین‌الملل سیاسی متأسفانه اندک و پائین است. به تعبیر مورگنتا { اینجا دیگر نه از منافع جمعی، نه از توازن قوا و نه از حقوق بین‌الملل خبری نیست (بیلیس و اسمیت، ۲۰۰۵: ۳۶۰) }. رئالیست‌ها استدلال می‌کنند اهمیت حقوق بین‌الملل فقط در آن است که در خدمت منافع دول قدرتمند باشد. در نظر آنان تعهدات حقوق بین‌الملل در منتهی مراتب ضعف قرار دارد. افراد در داخل کشورها متعهد به اطاعت از قانون هستند زیرا در نظام داخلی کشورها مجازات رفتارهای غیرقانونی تضمین شده است ولی در حقوق بین‌الملل این تضمین‌ها اندک و مکانیسم‌های اجرایی آن مراحل ابتدایی خود را طی می‌کند. در نظر رئالیست‌ها این مطلب که دولت‌ها تعهد کامل به قواعد بین‌الملل دارند امری یاوه و نامفهوم است (اچ. استینبرگ، ۲۰۰۶: ۳۶۰).

## ۶-۴. مکتب واقع‌گرایی ساختاری

رئالیسم ساختارگرا یا نو رئالیسم که با اندیشه‌های کنت والز تحولی جدید در نظریه‌های روابط بین‌الملل ایجاد کرد، به دلیل تأکید بر مؤلفه‌های سطحی از جمله ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل و نحوه توزیع قدرت در عرصه بین‌المللی از نظریه‌های رئالیسم کلاسیک متمایز می‌شود. بااین حال این نظریه را به دوشاخه جداگانه رئالیسم ساختارگرای تدافعی به نمایندگی نظریه پردازانی

مانند والتز و استفان والت و رئالیسم ساختارگرایی تهاجمی به نمایندگی نظریه پردازانی مانند جان مرشایمر تقسیم بندی می کنند (اسدی، همان: ۲۳۲).

#### ۶-۴-۱. واقع گرایی ساختارگرایی تدافعی

رئالیسم تدافعی یکی از شاخصه های عمده رئالیسم ساختارگراست که نظریه پردازانی مانند کنت والتز، استفان والت و جک اسنایدر نمایندگان اصلی آن تلقی می شوند. رئالیست های تدافعی نظام بین الملل را آنارشیک می دانند، اما آنارشی از منظر آن ها بی ضررتر از آن چیزی است که رئالیست های تهاجمی تصور می کنند. دولت ها می توانند از طریق ایجاد موازنه قدرت از عهده عمده تهدیدات خارجی بر آیند؛ بنابراین تنها در شرایط ترسناک یا از طریق دولت های شرور غیرعقلانی است که در محیط بین المللی خشونت ایجاد می شود. بر این اساس از منظر رئالیست تدافعی سیاست خارجی دولت ها از واکنش های عمدتاً مسالمت آمیز تشکیل می شود.

#### ۶-۴-۲. واقع گرایی ساختارگرایی تهاجمی

بنیان گذار رئالیسم ساختارگرایی تهاجمی جان مرشایمر است (گلداسمیت و پوسنر، ۲۰۰۵: ۱۴۱). وی سعی دارد رئالیسم تهاجمی را در مقابل نظریه والتز و در مجموع نظریه پردازانی قرار دهد که وی آن ها را رئالیست های تدافعی می نامد.

مرشایمر نظریه ساختارگرایی والتز و سایر طرفداران نظریه وی مانند اسنایدر، اورا، والت و غیره را تحت عنوان رئالیسم تدافعی واجد مشکلات و نقصان های عمده می داند و بر این اساس رئالیسم تهاجمی خود را به عنوان نظریه رئالیستی

ساختارگرایی کامل تر ارائه می دهد. نظریه وی را از منظر ساختارگرایی و تأکید بر ساختار آنارشیک نظام بین الملل می توان با رئالیسم تدافعی واجد ویژگی های مشترک عمده ای تلقی کرد، با این حال از برخی منظرها و ابعاد مهم نیز از رئالیسم تدافعی دور می شود و تبیین های ارائه می دهد که در برخی زمینه ها از جمله تمایل دولت ها به بیشینه سازی قدرت به رئالیسم کلاسیک مورگنتا نزدیک می شود (اسدی، همان: ۲۴۰). رئالیسم تهاجمی در مباحث سیاست خارجی دولت ها بر تلاش آن ها برای بیشینه سازی قدرت تأکید می کند، در حالی که رئالیسم تدافعی بر بیشینه سازی امنیت به عنوان اولویت اصلی دولت ها در شرایط آنارشیک نظام بین الملل پافشاری می کند.

### ۶-۴-۳. ویژگی های نظام بین الملل از منظر مکتب واقع گرایی ساختاری

از منظر مکتب رئالیسم ساختاری نظام بین الملل دارای سه ویژگی مهم است که این سه ویژگی در نهایت باعث تشابه و یکسانی رفتار دولت ها در سطح نظام بین الملل می شود. این سه ویژگی عبارت اند از:

#### ۱. ماهیت نظام بین الملل، آنارشی است

به این معنی که هیچ مرجع اقتدار نهایی برای رسیدگی به اختلافات دولت ها در سطح نظام بین الملل وجود ندارد. رئالیسم ساختاری برای تشریح بهتر ماهیت آنارشی نظام بین الملل به مقایسه جامعه داخلی و نظام بین الملل می پردازد. تمامی اشخاص در جوامع داخلی این حق را دارند که در قبال موضوعات قضایی، اجرایی و تقنینی در آخر از دولت تبعیت نمایند، این در حالی است که در عرصه



نظام بین الملل هیچ اقتداری برای رسیدگی به دعاوی دولت‌ها وجود ندارد (اسکات، ۱۹۹۴: ۱۹۸).

## ۲. همه دولت‌ها دارای کارکردهای مشابه می‌باشند

ویژگی دوم نظام بین الملل، خود از ویژگی اول ناشی می‌شود به این معنی که چون ماهیت نظام بین الملل آناارشی است یعنی هیچ تضمینی برای امنیت و بقای دولت‌ها وجود ندارد. بنابراین هدف و کارکرد تمامی دولت یک چیز است. و آن، حفظ بقا و فراهم نمودن آرامش و امنیت است (لاسول و مک دوگال، ۱۹۹۲: ۷۵).

## ۳. توزیع نابرابر قدرت میان کشورها

میزان قدرت هر کشور است که مشخص می‌کند کشورها تا چه اندازه از قابلیت و توانمندی در جهت حفظ بقا و تأمین امنیت خود برخوردار می‌باشند. با توجه به اینکه ویژگی اول و ویژگی دوم نظام بین الملل ثابت است، از منظر رئالیسم ساختاری ویژگی سوم نیز از اهمیت فراوانی برخوردار است. به این معنی که اگر ویژگی سوم تغییر کند ساختار نظام بین الملل نیز تغییر می‌کند؛ به عبارت دیگر در صورتی که قدرت در جهان تنها بین دو کشور تقسیم شده باشد بنیاد رژیم بین الملل دوقطبی خواهد شد و اگر قدرت بین چند کشور تقسیم شده باشد می‌توان گفت که بنیاد رژیم بین الملل چندقطبی شده است (مک دوگال و مایرس، ۱۹۸۱: ۵۴).

## ۷. واقع گرایی و نظام بین الملل

### ۷-۱. واقع گرایی ساختارگرا<sup>۱</sup> و حقوق بین الملل

رئالیسم ساختارگرا یا نو رئالیسم که با اندیشه‌های کنت والتز تحولی جدید در نظریه‌های روابط بین‌الملل ایجاد کرد، به دلیل تأکید بر مؤلفه‌های سطحی از جمله ساختار آنارشی نظام بین‌الملل و نحوه توزیع قدرت در عرصه بین‌الملل، از نظریه‌های رئالیسم کلاسیک متمایز می‌شود (اسدی، همان: ۲۳۲). رئالیسم ساختارگرا عمدتاً به تأثیر مؤلفه‌های کلان بر سیاست خارجی دولت‌ها توجه دارد. این مکتب اکنون در مطالعات روابط بین‌الملل بانفوذترین مکتب رئالیسم به شمار می‌آید زیرا علمی‌تر از مکاتب پیش از خود به نظر می‌رسد. دوره رئالیسم ساختاری (نئورئالیسم) از سال ۱۹۷۹ با افکار (کنت والتز) آغاز می‌شود. وی اندیشه‌های خود را در اثری بانام {تئوری سیاست‌های بین‌المللی} نشر داده است. والتز و همفکرانش مانند (میرشایمر) و گیلپین فرضیات رئالیسم را از منظر فلسفه علم تحلیل می‌کنند. از این رو رئالیسم ساختارگرا را ردابلیسن علمی هم می‌دانند (توماس. دبلیو، ۱۹۹۹: ۹۳). نئورئالیسم، محصول جنگ سرد است و درواقع انعطاف‌ناپذیری ساختارهای فکری این دوره را بازتاب می‌دهد (کاکس رابرت، ۱۳۸۰: ۱۶). چنانکه گفتیم {مورگنتا} و رئالیست‌های سستی، فقدان قدرت برتر در صحنه بین‌المللی را ناشی از سرشت قدرت طلب انسان می‌دانند ولی نئورئالیست‌های ساختارگرا مانند (التز) فقدان قدرت مرکزی را ناشی از منطق آنارشیستیک سیستم بین‌المللی می‌دانند. این گروه از رئالیست‌ها بر سرشت

---

۱. structural realism

سیری ناپذیر انسان در قدرت طلبی تکیه نمی کنند بلکه بر این باورند که مسابقه امنیتی و درگیری میان کشورها به دلیل فقدان قدرت مافوق کشورها و توزیع قدرت در سیستم بین الملل است (بیلیس و اسمیت، همان: ۳۶۱). به نظر، ثورنالیست هایی چون توسیدید و ماکیاولی رئالیسم را به عنوان یک مکتب علمی برای صلح در نظر نگرفته بودند (فورد، ۱۹۹۵: ۱۵۶).

((والتز)) بر جایگاه خودیاری در سیستم بین المللی تأکید بسیار دارد. به نظر وی برخلاف سیستم داخلی در سیستم بین المللی قدرت مافوق که از توسل به زور جلوگیری کند، وجود ندارد. این اختلاف ناشی از ساختار این دو سیستم است. بر این اساس، امنیت در سیستم بین المللی از طریق خودیاری تأمین خواهد شد. در ساختار آنارشی؛ سیستم خودیاری یک اصل عملی ضروری است. در این سیستم چنانچه کشوری تهدید شود باید در جستجوی موازنه قوا از طریق پیمان های دفاعی برآید (وکیل و همکاران، همان: ۱۴۶). رئالیست های دوران معاصر؛ برون رفت از مشکل نظام های جمعی و خودیاری را در تأسیس رژیم ها می بینند. به عبارت دیگر آنان بر این باورند که از طریق ایجاد قواعد، مقررات و هنجارها، در حوزه هایی مانند سازمان تجارت جهانی می توان دیگر کشورها را به اطاعت واداشت. نظام های تشویقی و تنبیهی در این شاخه، سایر کشورها را به همکاری با یکدیگر و حفظ وضع موجود دعوت می کنند (بیلیس و اسمیت، همان: ۱۷۶).

## ۲-۲. واقع گرایی نئوکلاسیک و حقوق بین الملل

راند شولر از مهم ترین نظریه پردازان این مکتب است که معتقد است دولت ها تنها هنگامی به ایجاد موازنه می پردازند که به نفع آن ها باشد (اسدی، همان: ۲۴۴). رئالیسم نوکلاسیک هم زمان به علل سطح سیستمی و علل سطح واحد، به صورت هم زمان اشاره می کند. در اینجا سیاست خارجی به عنوان متغیر وابسته تلقی می شود و سعی بر آن است تا به متغیرهای مُستقل تأثیر گذار یا متغیرهای میانجی هریک از نظریه ها در این خصوص اشاره شود. رئالیسم جدید (نئوکلاسیک) با نئورئالیسم (رئالیسم ساختارگرا) و رئالیسم سنتی متفاوت است. رئالیسم جدید با رئالیسم سنتی در میزان تأثیر نیروهای تعیین کننده خارج از قدرت و با نئورئالیسم در مورد تغییرات ساختاری و نحوه فهم این تغییرات اختلاف دارد. رئالیسم جدید (نئوکلاسیک) درواقع، شکل توسعه یافته رئالیسم سنتی است.

از آنجا که رئالیسم ساختارگرا فرض را بر این می نهد که کلیه کشورها دارای منافع مشابه هستند اما رئالیست های نئوکلاسیک همچون شولر معتقدند باید بین کشورهایی که خواستار حفظ وضع موجود می باشند با کشورهایی که تجدیدنظرطلب هستند، تفاوت نهاد.

## ۲-۳. واقع گرایی خردگرا و حقوق بین الملل

رئالیست های خردگرا چهره ای از رئالیست های ساختارگرا هستند که به تعدیل این نوع رئالیسم می پردازند. این دسته معتقدند سیستم آنارشی بین المللی مانع همکاری میان دولت ها نخواهد بود. تفاوت نگرش میان خردگرایان با

ساختار گرایان به نقش و اهمیت سازمان های بین المللی و کارکرد و تأثیر آنها در روابط بین الملل بازمی گردد. در حالی که ((میرشایمر)) اهمیت اندکی برای نهادها و سیاست بین الملل قائل بود رئالیست های خردگرا نقش مهمی برای آنها قائل هستند. تعدیل نئورئالیسم با تکیه بر نقش نهادها و سازمان های بین المللی درواقع تجدیدنظر تئوری پردازان روابط بین الملل در خصوص تعامل حقوق بین الملل و روابط بین الملل است. اگر نهادها و سازمان های بین المللی را منحصرأ دستگاه ها و سازمان های رسمی یا قراردادهای مکتوب و مدون ندانیم و آنها را مجموعه ای از اصول و قواعد و هنجارها بدانیم که انتظارات و توقعات بازیگران را در عرصه تعامل بین المللی تنظیم و تعریف می نمایند، در این صورت به همان چیزی نزدیک شدیم که آن را حقوق بین الملل می شناسیم (اسلامی، همان: ۵۱۳).

### نتیجه گیری

رئالیسم به عنوان یکی از برجسته ترین نظریه های روابط بین الملل و سیاست خارجی محسوب می شود. مکتب رئالیسم نقطه مقابل مکتب ایده آلیسم است؛ یعنی مکتبی که وجود جهان خارجی را نفی کرده و همه چیز را تصورات و خیالات ذهنی می داند. رئالیسم یعنی اصالت واقعیت خارجی؛ این مکتب به وجود جهان خارج و مستقل از ادراک انسان، قائل است بنا بر نظر و عقیده رئالیستی، اگر ما انسان ها از بین برویم، بازهم جهان خارج وجود خواهد داشت. به طور کلی یک رئالیست، موجودات جهان خارج را واقعی و دارای وجود مستقل از ذهن خود می داند. رئالیست ها از زمان عهدنامه وستفالی

(۱۶۴۸) دولت‌های دارای حق حاکمیت (مستقل) را به‌عنوان بازیگر اصلی در سیاست بین‌الملل در نظر می‌گیرند و از آن اغلب به‌عنوان فرضیه «دولت - محور» در نظریه رئالیسم یاد می‌شود. معنی اصطلاح دولت‌گرایی این است که دولت نماینده مشروع اراده جمعی مردم است. مشروعیت دولت همان چیزی است که دولت را قادر می‌سازد تا اقتدار را در محیط داخلی همان‌طور که در لازم‌الاجراء ساختن قانون مشخص است، به کار گیرد. رئالیست‌ها استدلال می‌کنند که با این حال خارج از مرزهای کشور، هرج و مرج وجود دارد. منظور از هرج و مرج این است که سیاست بین‌الملل در محیطی اجرا می‌شود که قدرت فراگیر مرکزی بالاتر از مجموعه کشورهایی که دارای حق حاکمیت هستند، وجود ندارد. از این رو مفهوم هرج و مرج به جای آنکه الزاماً به معنی بی‌نظمی کامل و بی‌قانونی باشد، از سوی رئالیست‌ها به‌منظور تأکید بر این نکته به کار گرفته می‌شود که حوزه روابط بین‌الملل فاقد قدرت مرکزی است. رئالیست‌ها بر این معتقدند که ساختار اصلی سیاست بین‌الملل هرج و مرج است و در آن دولت‌های حاکم مستقل، خود را برترین مرجع محسوب می‌کنند و قدرتی را بالاتر از خود نمی‌دانند. به‌عکس، سیاست داخلی اغلب به‌عنوان ساختاری سلسله‌مراتبی توصیف شده است که در آن بازیگران مختلف سیاسی بر اساس سلسله‌مراتب نسبت به یکدیگر قرار دارند. رئالیست‌ها همواره اظهار نموده‌اند که رفتار بین‌المللی دولت‌ها را می‌توان بر اساس یک انگیزه قاطع که در همه آن‌ها به‌طور یکسان وجود دارد، یعنی منافع ملی توضیح داد و توجیه کرد. وظیفه دانشی به نام روابط بین‌الملل در نظر رئالیست‌ها، عبارت است از مطالعه در کنش متقابل بین منافع ملی کشورهای مختلف از یک طرف و وضعیت همکاری یا

تقابلی که در اثر آن کنش متقابل ایجاد می‌شود، از طرف دیگر است. رئالیسم در معنایی که بیان شد، به دنبال این است که یک بیان توصیفی و نه هنجاری از رفتار بین‌المللی دولت‌ها به دست دهد. هر معنا و ماهیتی که رئالیسم سیاسی به عنوان یک نظریه علوم سیاسی داشته باشد- یعنی صرف‌نظر از اینکه آیا به درستی از عهده تبیین رفتارهای بین‌المللی دولت‌ها برمی‌آید یا نه؟ نظریه رئالیسم سیاسی به دنبال این نیست که رفتار بین‌المللی دولت‌ها را از نظر اخلاقی توضیح دهد و توجیه نماید. مکتب رئالیسم می‌تواند بگوید که اگر فلان دولت دست به فلان اقدام یا عمل زده، صرفاً به خاطر تحقق و پیشبرد منافع ملی<sup>۱</sup> خود بوده است، اما نمی‌تواند با استناد به یک مبنای مستقل اخلاقی توضیح دهد که آن اقدام یا عمل اخلاقاً<sup>۲</sup> موجه هم بوده است. رئالیسم سیاسی حتی لازم نمی‌داند نشان دهد که منافع ملی فی‌نفسه مبنای توجیه و مشروعیت اقدامات بین‌المللی دولت است (زیرا رئالیسم اساساً در مقام توجیه فلسفی و نظری اقدامات بین‌المللی دولت نیست بلکه صرفاً به بیان توصیفی رفتار دولت‌ها می‌پردازد)؛ بنابراین؛ رئالیسم بر محدودسازی سیاست تحمیل‌شده توسط ماهیت انسانی و فقدان حاکمیت بین‌المللی تأکید می‌نماید؛ و از این طریق عنوان می‌دارد که روابط بین‌الملل به‌طور گسترده بر قدرت و منافع تأکید دارد. بعضی از رئالیست‌ها به‌مانند رین هولدر نیبهر<sup>۳</sup> و هانس مورگنتا<sup>۴</sup> تأکید بر منافع خودشان

---

۱. National interests.

۲. Reinhold Niebuhr.

۳. Hans Morgenthau.

در سیاست بین‌الملل دارند (دونلی، ۲۰۰۰: ۹). از طرفی دیگر؛ رئالیست‌ها تأکید بر ضرورت‌های سیاسی در آنارشی بین‌المللی؛ که در آن قانون جنگل هنوز دارای اعتبار و مزیت است؛ می‌نمایند. بنابراین تنها چیزی که از منظر بانیان مکتب رئالیسم سیاسی معتبر و واجد ارزش است، منفعت تعریف‌شده در چهارچوب قدرت به‌عنوان مکانیسمی جهت ادراک سیاست بین‌الملل است. مکتب رئالیسم سیاسی به چشم حقارت به حقوق بین‌الملل و اصول اخلاقی می‌نگرد و آن‌ها را بازیچه دست پنهان قدرت می‌داند. مکتب رئالیسم سیاسی بر زور و اجبار تکیه دارد و اعتبار قواعد حقوق بین‌الملل را منوط به تأمین منافع دولت‌ها می‌داند، یعنی مقررات و معاهدات بین‌المللی تا آنجایی و جاهت دارند که در راستای حفظ سلسله‌مراتب زور مبتنی بر قدرت باشند.



## منابع و مأخذ

### الف: فارسی

- اسدی، علی اکبر. (۱۳۸۹) «رنالیسم و رویکردهای رقیب به سیاست خارجی»؛ فصلنامه راهبرد، سال نوزدهم، شماره ۵۶.
- اسلامی، مسعود.. (۱۳۷۹) «تعامل حقوق و سیاست بین الملل در عصر جهانی شدن»، فصلنامه سیاست خارجی، سال چهاردهم، شماره ۲.
- باقری، محمود.. (۱۳۸۸) «مکاتب فلسفی در حقوق بین الملل»، چاپ اول، تهران، نشر میزان.
- بلیس، جان و اسمیت، استیمو. (۱۳۸۳) «جهانی شدن سیاست: روابط بین الملل در عصر نوین (زمینه تاریخی، نظریه‌ها، ساختارها و فرایندها)»، مترجمین: ابوالقاسم راه چمنی و دیگران، جلد دوم، تهران، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر.
- ضیایی بیگدلی، محمدرضا. (۱۳۸۵) «حقوق بین الملل عمومی»، تهران، نشر گنج دانش.
- عسگرخانی، ابو محمد. (۱۳۸۳) «رؤییم‌های بین المللی»، انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران.
- علیاری تبریزی، بهاءالدین. (۱۴۰۰) «نقش مکتب رنالیسم سیاسی کلاسیک در تبیین قتل هدفمند (با تأکید بر تأثیرات این مکتب در توجیه قتل‌های هدفمند دانشمندان هسته‌ای)»، پژوهش‌نامه حقوق بشری، سال ششم، شماره ۴.

- فرناندوتسون (۱۳۸۸). **فلسفه حقوق بین الملل**، مترجم: دکتر محسن محبی، چاپ اول، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش.
  - کاکس، رابرت (۱۳۸۸) «**رئالیسم نو چشم اندازی بر چندجانبه گرایی**»، ترجمه: مهدی رحمانی، چاپ اول، پژوهشکده مطالعات راهبردی غیرانتفاعی.
  - گریفیتس، مارتین. (۱۳۹۱) «**نظریه روابط بین الملل برای سده بیست و یکم**»، ترجمه: علیرضا طیب، نشر نی.
  - مطهری، مرتضی (۱۳۳۲) «**اصول فلسفه و روش رئالیسم**»، جلد اول، تهران، نشر صدرا.
  - میرمحمدی، مصطفی. (۱۳۸۹) «**مکتب رئالیسم سیاسی، مروری بر مکاتب فلسفی حقوق بین الملل**»، تهران، بنیاد حقوقی میزان.
  - نقیب زاده، احمد. (۱۳۷۲) «**واقع گرایی در روابط بین الملل به مثابه هسته مرکزی دیدگاه سنتی**»، مجله سیاست خارجی، سال هفتم.
  - وکیل، امیر ساعد و همکاران. (۱۳۸۹) «**مروری بر مکاتب فلسفی حقوق بین الملل**»، چاپ اول، تهران، میزان.
- جزوه اصول روابط بین الملل (الف): خاوری موجود در:

<http://political.ir/post-947.aspx>

ب: انگلیسی

-Bayils John & Smith Steve..(۲۰۰۵) "**The Globalization of world politics, an Introduction to international relations**", Third edition, oxford university.

-Bernard Williams.(۲۰۰۵) . "**In the Beginning was the Deed: Realism and Moralism in Political Argument**", Princeton: Princeton University Press.

-David Boucher. (۱۹۹۸). **political theories of international relation**, oxford university press, New York.

- Duncan Bell. (۲۰۱۷) "**Political realism and international relations**", Philosophy Compass, Vol. 12, No. 2.

-Fredric Jameson. (۲۰۱۳). "**The Antinomies of Realism**", New York: Verso; Illustrated edition.

- Goldsmith, Jack L. & Posner, Eric A. (۲۰۰۵). "**The Limits of International Law**", London: Oxford University Press.

- Guzzini Stefano. (۲۰۰۵). "**Realism in International Relation and International Political Economy**", Routledge, first published, New York.

- Jack Donnelly. (۲۰۰۰). "**Realism and International Relations**", Cambridge university press, First published in printed format 2000.

- Jalal Dehghani Firoozabadi & Mojtaba Zare Ashkezari, (۲۰۱۶), **“Neo-classical Realism in International Relations”**, Asian Social Science; Vol. 12, No. 6.

-Prinz, Janosch. (۲۰۱۶). **“Raymond Geuss' Radicalization of Realism in Political Theory”**, Philosophy & Social Criticism, Vol. 42, No.8.

- Klarevas, Louis. (۲۰۰۴). **"political Realism: A culprit for the 9/11 a-tacks"**, Harvard international review, Vol, 26(23) Fall.

-Lasswell H. D. & Mc Dougal. M. S. (۱۹۹۲). **"Jurisprudence for a Free Society: Studies in Law, Science And Policy"**, Martinus Nijhoff Publishers.

- Martin P. Golding and William A. Edmundson. (۲۰۰۵). **"The Blackwell Guide to the Philosophy of Law and Legal Theory"**, Blackwell Publishing Ltd.

- McDougal, Myres, Reisman, W. Michael. (۱۹۸۱). **"International Law in Contemporary perspective: The Public Order of the World Community"**, New York: Foundation Press.

- Morgenthau. H. J. (۱۹۸۵). **"Politics Among Nations"**, New York: Alfred Knopf.

- Quoc Dinh, Nguyen. (1994). **"Droit International public"**, Paris.
  
- Peter Stirk & John H. Herz(1990). **"Realism and the Fragility of the International Order"**, Review of International Studies, Vol. 31, No. 2.
  
- Raymond Wacks. **"Philosophy of Law: A Very Short Introduction"**, Oxford University Press is a department of the University of Oxford.
  
- Richard H.steinberg; Jonathan M. Zasloff. (1996). **"power and international law"**, the American journal of international law, vol. 100, No. 1.
  
- Robert M.A. (1999). **"Idealism and Realism in International Relations"**, Beyond the discipline, London and New York, by Routledge.
  
- Robert Schuett. (1990) **"Political Realism, Freud, and Human Nature in International Relations"**. New York: Palgrave.
  
- Rourke. John T. (1991). **"International politics on the world stage"**, Eighth Edition, McGraw hill Dushkin.
  
- Scott, Shirley. V. (1994). **"International Law as Ideology: Theorizing the Relationship between International Law and International politics"**, Ejl.

-Seán Molloy. (٢٠٠٦). **“The Hidden History of Realism: A Genealogy of Power Politics”**, Houndmills: Palgrave Macmillan.

- Shmuel Nili. 2016. **“Liberal Global Justice and Social Science”**, Review of International Studies, Vol. 42, No. 2, pp. 136-155.

- Smith Thomas W. (١٩٩٩). **"History and international relation"**, Routledge, First published, London and NewYork.

Steven Forde. (١٩٩٥). **"international Realism and the science of politics: Thucydides"**, Machiavelli, and Neorealism, international Studies Quarterly, vol. 39. No. 2.

## **The Concept of Sanction in International Law: Perspective of Political-Realism School**

**Dr. Meisam norouzi**

**Assistant Professor, Public International Law Department, Law  
Department, Bu Ali Sina University, Hamadan, Iran**

**Mehdi eskandari khoshguo**

**Master of International Law, Civil and Development Higher  
Education Institute, Hamadan, Iran**

**Abstract :** In contemporary century, realism is one of the dominant schools of thought in international relations theory. This theory was being emerged after the World War II and simultaneously with the establishment of United Nations and has played a significant role in explaining international politics, particularly after the Second World War. The propositions of realism are based on interests and power. In addition, states are considered to be the principal actors in the international arena, which are concerned with their own security and national interests. Considering the increasing progress of societies and the competitive development between governments seeking to gain more benefits, the question arises: how can conflict among global powers influence the international relations and what kind of offering these two schools (Realism and Idealism) have regarding the sanction of international law? In this article using the descriptive-analytical method, we open by exploring history, foundations and fundamental principles of realism, and then examine its role in the sanction of public international law. The findings demonstrate that the emphasis on activism of states is based merely on pursuing national interests, and the compliance of these principles with ethical norms is considered without sanction.

**Keywords:** Idealism, international politics, international sovereignty, realism, sanction of international law.